

نقد شهید خمینی بر مقدمه سوم:

مرحوم شهید خمینی بر مقدمه سوم حضرت امام هم اشکال می کنند. مقدمه سوم آن بود که: «تزامم از ذات امرها ناشی نمی شود بلکه ناشی از نبودن قدرت خارجی است، پس التزامم در ادله احکام و اوامر لحاظ نشده است و لذا نمی توان گفت شارع گفته اگر اهم را به جای نیآوردی مهم را به جای آور (ترک)»

شهید خمینی می نویسد:

«يتوجه إليه: أولاً: أن هذه المقدمة أى دخالة لها فى مرامه و مسلكه؟! بل الظاهر منه أنه أفادها لإبطال مذهب خصمه، فلا ينبغي أن تذكر هنا. و ثانياً: أن بطلان مذهب الخصم لا يمكن بذلك، لأنه لا يقول: بأن نفس الأدلة المتزاممة متكفلة لحال العلاج، بل هم قائلون: بأن مقتضى إطلاق كل واحد من الدليلين مع المحذور العقلي، هو الفرار عن التقييد بالمقدار الممكن، فيكشف أن الشرع يرضى بالتقييد المزبور، قضاء لحق المحافظة على مرامه بالمقدار الميسور عقلاً، فافهم و تأمل جدا. و هذا نظير سائر الموارد التى يستكشف فيها تقييد الدليل لبأ. نعم، يتوجه إليهم الإشكالات الكثيرة الآتية بيانها، و لكن ليس هنا مقام توجيه الإشكال إليهم، فلا تخلط.»^۱

توضیح:

۱. اولاً: این مقدمه در مرام امام دخالت ندارد و صرفاً برای ابطال سخن مخالفین است [قائلین به ترتب]
۲. ثانياً: این مقدمه نمی تواند مذهب ترتب را باطل کند، چراکه:
۳. قائلین به ترتب نمی گویند که دلیل مهم، متعرض حال التزامم (اگر اهم را انجام ندادی، مهم را انجام بده) شده است بلکه می گویند چون نمی توانیم هر دو دلیل (اهم و مهم) را مطلق به حساب آوریم (محذور عقلی)، لذا عقل کشف می کند که شارع به کم ترین میزان از تقييد راضی است و آن هم عبارت است از تقييد مهم.

۱. همان، ص ۴۲۹.



۴. البته اشکالات دیگری به مبنای ترتب وارد است که در جای خود خواهیم آورد.

ما می‌گوئیم:

۱. سخن امام در این مقدمه، ۲ بخش دارد، یکی آنکه می‌گویند در دلیل مهم، «فرض تراحم با اهم» اخذ نشده است چراکه اساساً تراحم در مرتبه بعد است و دیگر اینکه می‌گویند عقل هم کاشف از چنین تقیید نیست.

۲. هر دو این مطالب، با مبنای امام مربوط است، چراکه -چنانکه گفتیم- امام مترصد آن هستند که هم ثابت کنند اوامر خطاب به قادرین نیستند و هم ثابت کنند «مکلف به»، مقدورات نمی‌باشد و هم ثابت کنند که متعلق اوامر به فرض دیگری هم مقید نشده اند و لذا در مقدمه های اول و دوم می‌گویند متعلق اوامر، مطلق است و عام نیست و لذا متعلق اوامر، مقید به «مقدور» نشده است. و در این مقدمه می‌گویند این مطلق، نه به دلیل شرعی و نه به دلیل عقلی، مقید نشده است. (مقید به صورتی که اهم را به جای نیآورده باشید)

پس معلوم شد امام با این مقدمه ثابت کردند که «خطاب به مهم» حتی در فرض اتیان اهم، هم باقی است.

ان قلت: برای حل مشکل (اینکه مهم در صورت عصیان اهم امر ندارد)، کافی است که ما ثابت کنیم که در صورت عصیان اهم، مهم امر دارد، در حالیکه این مقدمه ثابت می‌کند که در صورت اتیان اهم، امر به مهم موجود است.

قلت: امام برای حل مشکل، ثابت کنند که اصلاً امر به مهم، ناظر به عصیان یا عدم عصیان اهم نیست و لذا مطلق است، پس در هر دو صورت امر به مهم موجود است.

و به همین جهت: وقتی ثابت کردند امر به مهم مطلق است هم مشکل را حل کرده اند و هم ترتب را باطل کرده اند، و اساساً اینکه متعرض بحث ترتب شده اند به همین جهت است.

به عبارت دیگر:

مشکل: مهم با وجود امر به اهم امر ندارد

ترتب: مهم در صورت عصیان اهم امر دارد.



امام: امر به مهم مطلق است و اصلاً ربطی به بود و نبود امر به اهم ندارد پس هم با وجود اتیان امر به اهم، امر به مهم باقی است و هم در صورت عصیان آن.

مدعای کلی امام:

خطابات مطلق است و مقید به مقدورات نشده است. (از مصادیق غیر مقدور: مهم در فرض وجوب اهم).

اللهم الا ان يقال: مدعای دوم امام (اینکه عقل کشف از تقیید نمی کند) در این مقدمه ثابت نمی شود (چنانکه خودشان می نویسند -لما سیأتی-)

پس مرحوم شهید خمینی می گوید: اینکه خطابات مقید به فرض عدم تراحم نشده اند به سبب حکم عقل است (در مبنای ترتب) و اینکه «تراحم» دو رتبه متأخر از حکم است، مربوط به «تقیید در لسان دلیل» است. و حضرت امام هم «عدم تقیید به حکم عقل» [به سبب عدم استهجان] را در مقدمه پنجم و ششم ثابت می کنند، پس حق با شهید خمینی است.

